

تفسیر احمد

سورہ الفیل



۱۳۹۴

ترجمہ و تفسیر سورہ الفیل
تتبع و نگارش: الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مہتمم و دیزاین: الحاج سلیم عابد « پیمان »

سوره الفیل

سوره الفیل

این سوره در « مکه مکرمه » نازل شده و دارای 5 آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

ترجمه مختصر:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (1) (ای پیامبر) آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟!

«أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ» (2) آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟!

«وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (3) و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد،

«تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ» (4) که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرار می دادند.

«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ» (5) سرانجام آنها را همچون گاه خورده شده (و متلاشی)

قرار داد!

معلومات موجز :

سوره فیل از جمله سوره های مکی بوده و دارای (1) رکوع، (5) پنج آیت، (24)

بیست و چهار کلمه، (94) نود و چهار حرف، و (46) چهل و شش نقطه است.

محتوا کلی سوره فیل:

این سوره چنانکه از نامش معلوم است، اشاره به داستان تاریخی معروفی و مشهور می کند که در سال تولد پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مکه واقع شده، و خداوند خانه « کعبه » را از شر لشکر عظیم کفاری که از سرزمین یمن سوار بر فیل آمده بودند، حفظ کرد.

یادآوری این داستان هشدار می است به کفار مغرور و لجوج که بدانند در برابر قدرت خدا

کمترین قدرتی ندارند، خداوندی که لشکر عظیم فیل را با آن پرندگان کوچک، و آن

سنگریزه های نیم بند « حجارة من سجيل » در هم کوبید قدرت آنرا دارد که این مستکبران لجوج را نیز مجازات کند.

سوره فیل بصورت کل از دو بخش تشکیل شده است:

بخش اول (آیات 1-2) اعلام می نماید که هیچ چیز مانع خدا در سرکوب دشمنان دین

نیست و امکانات مادی و نقشه های پیچیده آنها یارای مقاومت در برابر اراده پروردگار با عظمت را ندارد.

سوره الفیل

در بخش دوم (آیات 5-3) روش خداوند در سرکوب دشمنان را بیان می‌کند و می‌فرماید: همه عالم لشکر خداست و وقتی خدا بخواهد دشمنان دین را سرکوب کند، از افراد و امکاناتی استفاده می‌کند که کافران به هیچ وجه فکرش را هم نمی‌کنند، همان گونه که لشکر عظیم فیل را با آن پرندگان کوچک و آن سنگریزه‌های خیلی کوچکی در هم کوبید.

داستان اصحاب فیل:

داستان اصحاب فیل (ابرهه و لشکریان آن) یکی از داستان‌های عبرت‌انگیز، تاریخی و معجزه‌آسا و مشهوری است که در قرآن عظیم‌الشان در جمله سایر داستان‌ها تذکر رفته است.

از مضمون، محتوای و اسلوب بیان این سوره بوضاحت تام فهمیده میشود که این سوره در مکه معظمه نزول یافته، و شامل پنج آیه میباشد.

ناگفته نباید گذاشت که، این سوره در سال تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم واقع شده است. و پروردگار با عظمت ما کعبه را از شر لشکر عظیم کفار که از سر زمین یمن سوار با فیل آمده بودند حفظ کرد.

این داستان که بنام داستان اصحاب فیل شهرت یافت، در زمان تولد پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بوقوع پیوست.

مفسرین در مورد سر آغاز این داستان مینویسند که:

ذونواس یکی از پادشاهان که بر مناطقی یمن زمام امور را بدست داشت و سالها متولی بر یمن سلطنت می‌کرد، در یکی از روزها سفری را به شهر «یثرب» انجام داد، وی در این سفر تحت تاثیر تبلیغات سحر انگیزی یهودیانی که بدانجا مهاجرت کرده بودند قرار گرفت، تاثیر تبلیغات یهودی به ذونواس به حدی بود که وی دین ابایی خویش را یعنی بت پرستی را رها و به قبولیت دین یهودی گردن نهاد.

طولی نکشید که این دین تازه بشدت در دل ذونواس اثر گذارد و از جمله یهودیان متعصب مبدل گشت و افراطیت دینی آن تا سرحدی رسید، که در نهایت تصمیم اتخاذ کرد که مردمان سایر مناطق جزیره العرب و بخصوص شهرهائیکه در تحت‌اداری حکومتی اش قرار دارد، بدین یهودیت داخل سازد. بناً طی پلان منظم پیروان سایر ادیان را تحت شکنجه، ازار و مظالم مختلف النوع قرار داد تا به اثر این فشار به ناچار مردم دین یهودیت را قبول و از آن متابعت نمایند.

ذونواس توانست در مدتی کوتاه پرگرام دعوتی خویش را بطور دقیق عملی، و تعداد زیادی از اعراب ها را بدین یهودیت ذونوس داخل گرداند.

مردم «نجران» یکی از شهرهای شمالی و کوهستانی یمن چندی بود که دین مسیح را پذیرفته و در اعماق جانیشان اثر کرده بود و بسختی از آن دین دفاع می‌کردند و بهمین جهت از پذیرفتن دین یهودیت سر پیچی و بغاوت کرده و از اطاعت «ذونواس» یهودی سرباز زدند.

ذونواس از این سرپیچی و بغاوت مردم «نجران» خوشش نیامد و براین عمل شان خشمکین شد و تصمیم گرفت تا آنان را شکنجه و وادار به زور به قبولی دین یهودی نماید.

سوره الفیل

«ذونواس» برای تحقیق هدف دینی خویش دستور داد تا خندق بزرگی حفر نمایند، و آتش زیادی در آن افروخته و کسانیکه در مخالفت از اساسات دین یهود باشد، آنان را باید در آتش سوختاند. مبلغین «ذونواس» بتعداد کثیری از پیروان مسیحیان نجران را در آن خندق سوختاند و تعدادی از انسانها را نیز طعمه شمشیر کرده و یا دست، پا، گوش و بینی آنها را بریده، و اساسات دینی خویش را بر مردم «نجران» قبولاندن. مؤرخین تلفات و تعداد کشته‌شدگان این مظالم دینی را بیست هزار نفر تخمین زده اند که در تناسب تعداد نفوس آنعصر عدد بسیار زیاد بود. به عقیده گروه زیادی از مفسران قرآن کریم «داستان اصحاب اخدود» که در قرآن کریم (در سوره بروج) ذکر شده است، اشاره بهمین ماجرا است.

کلمه «أخدود» به معنای شکاف بزرگ زمین است، و «اصحاب اخدود» جباران ستمگری بودند که زمین را می شکافتند و آن را پر از آتش نموده، مؤمنین را به جرم اینکه ایمان دارند در آن انداخته و تا آخرین نفرشان را می سوزاندند. «أخدود به زبان عربی الأخدود» (نام شهری است در جنوب شهر نجران دریمین که در سوره بروج (آیه 4) در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است. طوریکه متذکر شدید مردم متدین این شهر به دستور «یوسف ذی نواس» در آتش ظالمانه اصحاب اخدود سوزانده شدند.

مؤرخین مینویسند: نام اصلی حاکم «یوسف ذی نواس» زرعه بن تبان اسعد ابوکرب و لقبش «ذونواس» بود.

مؤرخین همچنان می افزایند: در گیر و دار این مظالم، یکی از سران مسیحیان منطقه نجران توانست از این جنگ و قتل عام جان به سلامت ببرد، و امکانات آنرا یافت که خود را از شر سربازان ذونوس مخفی و قادر به فرار از شهر شود.

این شخصی خود را به دربار امپراطور در قسطنطنیه میرساند، و داستان قتل عام و کشتار فجیع مسیحیان نجران را به امپراطور روم به شد و مد آن قصه نموده و خواستار کمک و انتقام از «ذونواس» می گردد.

امپراطور روم از شنیدن این داستان غم انگیز و سخت متأثر شده در جواب درخواست کمک اظهار داشت:

کشور شما از لحاظ جغرافیایی بما دور است ولی من نامه‌ای به «نجاشی» پادشاه حبشه می‌نویسم تا وی شما را در این مورد کمک و مساعدت نماید.

امپراطور در قسطنطنیه نامه‌ای به دربار نجاشی مینویسد، نجاشی با خواندن این نامه لشکری بزرگی (قرار روایت شصت الی هفتاد هزار) نفر مرد جنگی به‌یمن فرستاد، و قوماندانی و سر لشکری این قوای به شخصی بنام «ابرهه» فرزند «صباح» که گنیه‌اش ابو یکسوم بود، تسلیم می نماید.

هکذا به روایت دیگری نجاشی در رأس و قوماندانی این قوا شخصی را بنام «اریاط» مقرر می نماید و «ابرهه» را که یکی از جنگجویان و سرلشکران بود همراه او کرد. «اریاط» از حبشه تا کنار بحر احمر خود را میرساند و از آنجا توسط کشتی‌ها خود را به

سوره الفیل

سرزمین یمن میرساند.

ذونواس که از جریان مطلع شد لشکری مرکب از قبائل یمن با خود برداشته بجنگ حبشیان آمد و هنگامی که جنگ شروع شد لشکریان ذونواس در برابر مردم حبشه تاب مقاومت نیاورده، شکست خوردند و ذونواس که تاب تحمل این شکست را نداشت خود را به بحر انداخته و در طوفان بحر غرق شد.

مردم حبشه وارد سرزمین یمن شده و سالها در آنجا حکومت کردند. «ابرهه» پس از چندی «اریاط» را کشت و خود بجای او نشست و مردم یمن را مطیع خویش ساخت و نجاشی را نیز که از شوریدن او به «اریاط» خشمگین شده بود بهر ترتیبی بود از خود راضی کرد.

در این مدتی که ابرهه در یمن بود متوجه شد که اعراب آن نواحی چه بُت پرستان و چه دیگران توجه و اهتمام خاصی بمکه و خانه کعبه دارند، و کعبه در نظر آنان از احترام خاصی دارد و هر ساله تعداد کثیری از مردم یمن به زیارت آن خانه می‌روند و قربانیها می‌کنند، و کم کم ب فکر افتاد که این نفوذ معنوی و اقتصادی مکه و ارتباطی که زیارت کعبه بین قبائل مختلف عرب ایجاد کرده ممکن است روزی موجب گرفتاری تازه‌ای برای او و حبشیان دیگری که در جزیره العرب و کشور یمن سکونت کرده بودند بشود، و آنها را ب فکر بیرون راندن ایشان بیاندازد. لذا برای رفع این نگرانی تصمیم گرفت معبدی با شکوه در یمن بنا کند و تا جائی که ممکن است در زیبایی و تزئینات ظاهری آن نیز بکوشد و سپس اعراب آن ناحیه را بهر وسیله‌ای که هست بدان معبد متوجه ساخته و از رفتن بزیارت کعبه باز دارد.

معبدی که ابرهه بدین منظور در یمن بنا کرد آنرا «قلیس» نام‌گذاری نمود، و در تجلیل و احترام و شکوه و زینت آن حد اعلائی کوشش را کرد ولی کوچکترین نتیجه‌ای از زحمات چند ساله خود نگرفت و مشاهده کرد که اعراب هم چنان با خلوص و شور و هیجان خاصی هر ساله برای زیارت خانه کعبه و انجام مراسم حج بمکه می‌روند، و هیچگونه توجهی به معبد با شکوه او ندارند. برعکس روزی بوی اطلاع دادند که یکی از اعراب «کنانه» بمعبد «قلیس» رفته و شبانه محوطه معبد را ملوث و آلوده کرده و سپس بسوی شهر و دیار خود گریخته است.

مفسر تفسیر «جلوه‌های از اسرار قرآن» می‌نویسد: «می‌گویند به کلیسای القلیس اهانتی صورت گرفت، کثافتی در درون عبادتگاه انداخته شد و یا قسمتی از آنرا آتش زدند، عده‌ای آنرا رد العمل جوانان قریش در برابر اعلان ابرهه شمرده اند و برخی آنرا توطئه ابرهه برای تحریک احساسات مسیحیان گرفته اند.»

به همه حال بعد از وقوع این حادثه و آنهم در مشهورترین مرکز عبادی ابرهه، قهر و غضب به جوش آمد و با خود عهد نمود بسوی مکه برود و خانه کعبه را ویران کرده و قدرت معنوی و اقتصادی را به یمن باز گرداند.

ابرهه در سال (570 - 571) میلادی لشکر عظیم شصت الی هفتاد هزار نفری مجهز با 9 یا 13 فیل با ساز و برگ بزرگ نظامی بقصد ویران کردن کعبه و شهر مکه

سوره الفیل

حرکت کرد.

اعراب که از تصمیم ابرهه اطلاع حاصل نمودند، برای دفع حمله امادگی جنگی خویش آغاز نمودند و در این میان یکی از شیوخ قوم مشهور یمن بنام «ذونفر» قوم خود را بدفاع از خانه کعبه فرا خواند و دیگر قبایل عرب را نیز تحریک کرده و طی تللیغاتی حمیت و غیرت آنها را در جنگ با دشمن خانه خدا برانگیخت و جمعی را با خود همراه کرده بجنگ ابرهه آمد.

ولی نیروی قومی اش توان مقابله با نیروی های منظم ابرهه را نداشت، نیرواش شکست می خورد و شخص خودش در اسارت نیروی ابرهه در آمد و چون او را پیش ابرهه آوردند دستور داد او را بقتل برسانند و «ذونفر» که چنان دید و گفت: مرا بقتل نرسان شاید زنده ماندن من برای تو سودمند باشد.

بعد از اینکه نیرویهای «ذونفر» شکست خورد و نیرو هایش در جنگ در هم شکست، یکی دیگر از روسای قبایل یمنی بنام «نفیل بن حبیب خثعمی» بیرق جهاد را در دفاع از کعبه بلند نمود و کمر جنگ و مقابله را بر علیه نیروی ابراهه براه انداخت، با تعداد زیادی از مردم قبایل ختم بجنگ ابرهه آمد ولی او نیز بسرنوشت «ذونفر» دچار شد و بدست سپاهیان ابرهه اسیر گردید.

شکست پی در پی قبائل مزبور در برابر لشکریان ابرهه سبب شد که قبائل دیگری که سر راه ابرهه بودند فکر جنگ با او را از سر بیرون کنند و در برابر او تسلیم و فرمانبردار شوند، و از آنجمله قبیله ثقیف بودند که در طائف سکونت داشتند و چون ابرهه بدان سرزمین رسید، زبان به تملق و چاپلوسی باز کرده و گفتند: مامطیع توایم و برای رسیدن بمکه و وصول بمقصدی که در پیشداری راهنما و دلیلی نیز همراه تو خواهیم کرد و بدنبال این گفتار مردی را بنام «ابورغال» همراه او کردند، و ابو رغال لشکریان ابرهه را تا «مغمس» که جائی در چهار کیلومتری مکه است راهنمایی کرد و چون بدانجا رسیدند

«ابورغال» مریض شد و مرگش فرا رسید و او را در همانجا دفن کردند، و چنانچه ابن هشام می نویسد: اکنون مردم که بدانجا می رسند بقبر ابو رغال سنگ می زنند. همینکه ابرهه در سرزمین «مغمس» رسیدند، یکی از سرداران خود را بنام «اسود بن مقصود» مأمور کرد تا اموال و مواشی مردم آن ناحیه را چور و چپاول نموده درایی و مواشی آنان را جمع کرده و به نزد ابراهه بیاورند.

«اسود» با تعداد کثیری از سربازان ابراهه به نواحی چهار اطراف رفته و هر جا مال، گوسفند و یا شتری دیدند همه را تصرف کرده و بنزد ابرهه بردند.

مؤرخین می نویسند در میان این اموال دوصد شتر متعلق به عبدالمطلب بود که در اطراف مکه مشغول چریدن بودند و سربازان «اسود» آنها را به گروکان گرفته و بنزد ابرهه بردند، و بزرگان قریش که از این ماجرا مطلع شدند نخست خواستند بجنگ ابرهه رفته و مال و مواشی یغما شده خویش را دوبار باز ستانند ولی هنگامی که از کثرت نیروهای ابرهه با خبر شدند از این فکر خویش منصرف گشته و به این ستم و تعدی تن

سوره الفیل

دادند.

در این میان ابرهه شخصی را بنام «حناطه» حمیری بمکه فرستاد و برایش گفت: بشهر مکه برو و بعد از تثبیت سران و شیوخ قوم با آنان صحبت نموده و برای شان بگو ما برای جنگ و خونریزی لشکر کشی نکردیم و هدف اساسی از این لشکر کشی این است تا خانه کعبه را را ویران کنیم. و اگر شما مانع پلان ما نشوید، مرا با جان شما کاری نیست و قصد ریختن خون شما را ندارم.

و چون حناطه خواست بدنبال این مأموریت برود برایش گفت: اگر حس کردی که سران و شیوخ قوم نیت جنگ را به ما ندارد او را پیش من بیاور.

حناطه بعد از اخذ دستور به مأموریت اعطا شده خویش عازم شهر مکه شد همینکه به شهر مکه رسید به جستجوی رئیس و ملک قوم آغاز کرد، باشنندگان مکه یکبار است او را به خانه عبد المطلب راهنمایی کردند، و او نزد عبد المطلب آمد و پیغام ابرهه را برایش رسانید، و برایش گفت که ابرهه میگوید:

(من قصد جنگ با اهالی مکه را ندارم، آمده ام تا فقط کعبه را ویران کنم، اگر با این خواهش من موافق هستید، نماینده خویش را عرض مذاکره و جرگه نزد ارسال نماید.) در این میان مردم مکه با هم جرگه شدند و در مورد این اقدام تصمیم مشترک را اتخاذ مینمایند. سران مکه بعد از مطالعه نامه تهدید آمیز ابرهه سردار مکه عبد المطلب را به منظور مذاکره نزد ابرهه میفرستند.

عبد المطلب در جواب گفت: بخدا سوگند ما سر جنگ با ابرهه را نداریم و نیروی مقاومت در برابر او نیز در ما نیست، و اینجا خانه خدا است پس اگر خدای تعالی اراده فرماید از ویرانی آن جلوگیری خواهد کرد، وگرنه بخدا قسم ما قادر بدفع ابرهه نیستیم. «حناطه» گفت: اکنون که شما سر جنگ با ابرهه را ندارید پس برخیز تا بنزد ابرهه رفته و موضوع را ایشان در میان بگذاریم.

در این میان عبد المطلب با تعدادی از فرزندان خود به سوی مقر حربی ابرهه حرکت کرد قبل از رسیدن عبد المطلب به قرار گاه ابرهه و قبل از ملاقات به ابرهه شخصی بنام «ذونفر» از آمدن عبد المطلب اطلاع حاصل می کند، شخصی را نزد ابرهه فرستاد و از شخصیت بزرگ قومی عبد المطلب را آگاه ساخت و بدو گفته شد: که این مرد رهبر و زعیم قریش و یکی از شخصیت های والای این سرزمین است، و او کسی است که مردم این سامان و وحوش بیابان را اطعام می کند.

میگویند عبد المطلب مرد قوی هیکل، دارای ریش مبارک، مرد چهار شانه، و صورت نورانی و جذابی داشت.

همینکه عبد المطلب به نزد ابرهه آمد، ابرهه از دیدن او سخت تحت تأثیرش قرار گرفت. میگویند ابرهه مطابق مشوره که قبلاً مشاورین شان برای بخاطر احترام در باره عبد المطلب برایش گفته بودند، از تاخت خود پایین آمد و روی زمین و نزدیک او نشست. بعد از عرض سلام ابرهه سر صحبت را با عبد المطلب آغاز کرد و عزم خویش را که ویرانی و تخریب کعبه است با عبد المطلب در میان گذاشت.

سوره الفیل

عبد المطلب صحبت های ابرهه را با دقت تام گوش میگرد ، و در جریان صحبت هیچ ابراز نظر نمیکرد و چیزی نمی گفت:

در ختم صحبت ابرهه روی بطرف عبد المطلب نموده گفت: اگر شما خواهش از من داشته باشید میتوانم بگویم: عبد المطلب به ترجمان ابراهه گفت: (سربازان و لشکریان تو دوصد دانه شتر مرا به غارت برده اند، به ایشان هدایت فرماید تا آن را دوباره بمن مسترد نمایند.) .

ابرهه از این درخواست عبد المطلب سخت در تعجب افتاد به مترجم گفت: به عبد المطلب بگوید: (هنگامی که شما را دیدم عظمتی از تو در دلم بوجود آمد، ولی شنیدن صحبت شما در مورد مطالبه اموالت از وقارت نزدم کاست، عجب است که در استرداد شتر هایت اصرار داری، ولی در باره کعبه که محل عبادت شما، محل عبادت ابا و اجداد تان بود، و من حالا برای تخریب و ویرانی اش کمر بسته ام مطلقاً حرفی بزبان نمی آوری !!)

عبد المطلب در جواب ابرهه گفت: (انا رب الابل و ان للبيت رباً سيمعنه !) (من مالک شتر های خود هستم و مطالبه استرداد دوباره آنرا از شما دارم، این معبد و عبادت گاه و این خانه مالک دیگری دارد که خود از آن حفاظت خواهد کرد.)
واقعاً همانطور هم شد، زمانیکه لشکریان ابرهه به منطقه وادی محسر میرسند، ابابیل ها بر سپاه ابراهه حمله ور شدند. (تر میهم بحجاره من سجیل) به پرتاب سنگ های، بر لشکر متجاوز ابراهه آغاز مینمایند، و این لشکر شصت الی هفتاد هزار نفری ابراهه را به شکست و رسوای مواجه ساخته، و خانه کعبه را از تخریب و ویرانی نجات میدهند، اینست معجزه آسمانی که در دفاع از کعبه که در وادی محسر به اتفاق افتاده است.

مؤرخین می نویسند: بدنبال این گفتگو، ابرهه دستور داد شتران و مواشی عبد المطلب را به او باز دهند و عبد المطلب نیز شتران خود را گرفته و بمکه آمد و چون وارد شهر شد بمردم شهر و قریش دستور داد از شهر خارج شوند و شهر را تخلیه کند و بکوهها و دره های اطراف مکه پناهنده شوند تا از یک طرف جان اطفال و خانواده های خویش را از خطر سپاهیان ابرهه محفوظ دارند.
عبد المطلب بعد از دستور تخلیه شهر مکه با تعدادی از سران قریش به کنار خانه کعبه آمد و حلقه در خانه را بگرفت و با اشگ ریزان و قلبی سوزان بتضرع و زاری پرداخت و از خدای تعالی نابودی ابرهه و لشگریانش رادرخواست کرد و از جمله سخنانی که بصورت نظم گفته این دوبیت است :

« يا رب لا ارجو لهم سواكا ، يا رب فامنع منهم حماكا ، ان عدو البيت من عاداكا ، امنعم ان يخبوا قراكا » (پروردگارا در برابر ایشان جز تو امیدی ندارم - پروردگارا حمایت و لطف خویش را از ایشان بازدار - که دشمن خانه همان کسی است که با تو دشمنی دارد - و تو نیز آنانرا از ویرانی خانه ات بازدار.)
بعد از دعا اخلاصمندان در کعبه خود و همراهان نیز بدنبال مردم مکه بیکی از

سوره الفیل

کوههای اطراف رفتند و در انتظار ماندند تا ببینند سرانجام ابرهه و خانه کعبه چه خواهد شد.

روز موعود حمله بر کعبه:

بعد از اینکه روز موعود حمله بر کعبه فرا می رسد ، لشکر ابرهه در وادی محسر در میان منی و مزدلفه فیل حربی ابرهه بنام محمود (ماموت) که در پیشا پیش سربازان در حرکت بود ناگهان از حرکت ایستاد و از رفتن به سوی کعبه امتناع ورزید، با جوپ زدند و با سیخ های تیز خلانند، ولی (ماموت) از پیشروی بسوی کعبه خود داری می کرد، ولی اگر روی فیل را به سمت دیگری می گردانیدند جُست و چالا براه می افتاد ولی از رفتن به سوی مکه امتناع می کرد .
اولین نشانه شکست نیروی های ابرهه در همان ساعات اول حمله ظاهر شد.

رسیدن ابابیل ها :

مفسرین می نویسند که نیروی های حربی ابرهه تا هنوز مصروف در مهار کردن فیل بودند که ناگهان ابابیل ها از سوی بحر بر وادی محسر سرا زیر شدند، هر یکی از این ابابیل ها در منقار و چنگال های خویش سنگ ریزه های حمل می کردند و بر سپاه ابرهه فرمی ریختند، بر هر یکی اصابت می کرد به شدت مجروح میشد، و از جراحت ها خون و ریم بیرون آمده، گوشت آن گندیده و فرومی ریخت .
تعداد مجروح، تعدادی بقتل رسیدند و تعدادی هم فرار را بر قرار ترجیح دادند.
خود ابرهه نیز از این عذاب وحشتناک و خشم الهی در امان نماند و یکی از سنگریزه ها بسرش اصابت کرد، و چون وضع را چنان دید به افراد اندکی که سالم مانده بودند، دستور داد او را بسوی یمن باز گردانند و پس از تلاش و رنج بسیاری که به یمن رسید، گوشت تنش بریخت و از شدت ضعف و بیحالی در نهایت بدبختی وفات نمود.
عبدالمطلب که آن منظره عجیب را می نگرست و دانست که خدای تعالی بمنظور حفظ خانه کعبه، آن پرندگان را فرستاده و نابودی ابرهه و سپاهیانش فرا رسیده است، فریاد برآورد و مژده نابودی دشمنان کعبه را ب مردم داد و ب آنها گفت: به شهر و دیار خود باز گردید و غنیمت و اموالی که از اینان بجای مانده برگزید و مردم با خوشحالی و شوق بشهر باز گشتند. و گویند: در آنروز غنائم بسیاری نصیب اهل مکه شد و قبیله خثعم که از قبائل دیگر در چپاولگری حریص تر بودند بیش از دیگران غنیمت بردند، و زر و سیم و اسب و شتر فراوانی بچنگ آوردند.
عده از مؤرخان مینویسند که: در صفوف لشکریان ابرهه مرض چیچک شیوع یافت و باعث هلاکت تعداد زیادی از سربازان گردید.

عده ای دیگری می گویند که پرندگان مذکور در اصل پرندگان گوشت خوار بودند که بعد از تار و مار شدن لشکر و کشته شدن تعداد بیشمار آنان بر اجساد مرده سربازان حمله ور شده اند. می گویند که پرندگان بر آنان سنگریزه ها فرونه ریخته اند ، بلکه رزمندگان قریش از هر سوی بر قطعات مختلف این سپاه ، ذریعه فلاخن های سنگ باران کرده اند، حملات آنان از یک سو، اختلافات داخلی لشکر از سوی دیگر ، شیوع مریضی از جانب

سورة الفيل

دیگر باعث شده است تا ترس و رعبی لشکر را فرا گیرد، به استقامت های مختلفی بطور نا منظم و در گروه های پراکنده عقب نشینی کنند، مورد حملات پیهم قرار بگیرند و جز عده محدودی همه لشکر نابود شود.

تفسیر سوره:

«**أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ**» «آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟!» این معجزه ای مشهود و محسوس، جهت تنبه و عبرت گیری است؛ تا مردم به طاعت و عبادت خدا روی آورند. «**أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ**» آیا بی حاصلی و نابود نساخت چال شان؟ مگر کید و مکر آنان را بی حاصل نساخت و نتایجی به ضرر خود شان تحویل نداد؟ مگر ندیدی که پروردگار با عظمت نگذاشت تیر ابرهه به هدف اصابت کند، بر عکس سنگی که برداشته بودند که کعبه را ویران و منهدم کند، این سنگ بر پای خود شان اصابت کرد، آنان طوری سنجیده بودند که از اعتبار کعبه بکاهند، آنرا ویران کند و با زمین یکسان نماید، برای همین منظور لشکر بزرگ و مجهزی فراهم آورد، بهانه ای برای لشکر کشی ساز ماندهی کردند، احساسات سربازانش خویش تحت بهانه های دینی به حمله عاجل بر کعبه تحریک کردند، دیدیکه خداوند خیر الماکرین دسیسه او را خنثی و سپاه مجهزش را یک سره نابود کرد، او و حامیان رومی آنان را خاسر و نامراد ساخت؟ شکست و نابودی لشکر مجهز ابرهه از اعتبار و مقام بزرگ کعبه را نه تنها متضرر نساخت، بلکه به همه ثابت کرد که صاحب این خانه مقدس و معبد یکتا پرستان، خداست، در برابر هر هجومی از آن دفاع خواهد کرد.

«**وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلٍ**» «و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد.» «ابابیل» نام پرندهی خاص نیست و «طیراً ابابیل» یعنی: پرندگانی فوج فوج در دسته های پراکنده، بر سر آنها فرود آمدند. پس کلمه «طیراً» به معنای جنس پرندگان است، نه به معنای مفرد پرنده.

و در ماده «ابل» و ابابیل مفسرین تفاسیر مختلفی را ارائه نموده اند، و هریک از مفسرین در مور شکل و الوان این پرندگان تفاسیر مختلفی بعمل آورده اند: مفسران در تفسیر پرنده های ابابیل گفته اند: آنها پرندگانی بودند که از بحر بیرون آمده و سربازان ابرهه را با سنگهایی که در منقار داشتند بزدند و آنها نابود شدند... ابن زید گفته: که آنها پرندگانی بودند که از بحر آمدند، و در رنگ آنها اختلاف کرده اند، برخی گفته اند سفید بودند، و برخی گویند: سیاه بوده، و قول دیگر آنکه سبز بودند و منقارهایی همچون منقار پرندگان و دستهایی همچون دست سگان داشتند، و برخی گفته اند: سرهاشان همچون سران درندگان بوده...».

«**تَرْمِيَهُمْ بِحِجَارٍ مِنْ سِجِّيلٍ**» «که با سنگهای کوچکی آنها را هدف قرار می دادند.» «سجیل» در لغت آمیخته ای از سنگ و گل را گفته اند؛ فلذا اصل آن فارسی بوده که معرب (تبدیل به عربی) شده است. (مفردات راغب، ص 398.)

کلمه «سجیل» در قرآن عظیم الشان سه بار مورد استعمال قرار گرفته است، دو بار با

سوره الفیل

تعبیر «وأمطرنا» (بر آن ها بارانندیم) در آیه 182 سوره هود و آیه 45 سوره حجر آمده است و يك بار هم با تعبیر «ترمیهم» (پرتاب کردیم) در سوره فیل. و در رابطه با سنگهایی که بر سر اصحاب فیل بارید، دو مطلب بی نهایت قابل دقت است:

اول: آن سنگها که به هریکی از سربازان ابرهه اصابت می‌کرد، بدن آنان سوراخ نموده و آنان را بقتل میرساند.

دوم: با باریدن آن سنگها میان لشکر ابرهه مرض حصبه و آبله پیدا شد، که عده‌ای به حالت مرض به زمین افتادند و برخی مردند. این حوادث موجب فرار سربازان شده و نتوانستند در آنجا بمانند. (قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، چاپ سوم، جلد 12، صفحه 360.)

برخی از دانشمندان معاصر عقیده دارند که این پرندگان عبارت بودند از میکروبهایی که حامل طاعون بودند، و یا پشه‌مالاریا بودند، و یا میکروب آبله بوده‌اند، و در آیه شریفه هم‌کلامی که منافات با این نظریه و معنی باشد وجود ندارد، و بدین ترتیب منقول با معقول با هم متحد و موافق خواهد شد...»

علمای و مفسرین معاصر می‌افزایند: «و ما هم این نظریه را پسندیده و تایید می‌کنیم، بخصوص که هیچ مانعی نه لغوی و نه علمی برای رد این نظریه وجود ندارد که مانع تفسیر پرنده به میکروب گردد، و بسیار اتفاق افتاده که طاعون در لشگرها سرایت کرده و آنها را به هزیمت و نابودی کشانده.» («اعلام قرآن»)

همچنان مفسرین در باره «سجیل» گفته‌اند: گل متحجر بوده، و قول دیگر آنکه گل بوده، و قول سوم آنکه: سجیل، همان «سنگ و گل» است، و قول دیگر آنکه سنگی بوده که چون به سوار می‌خورد بدنش را سوراخ کرده و هلاکش می‌کرد، و عکرمه گفته: پرندگان سنگهایی را که همراه داشتند می‌زدند و چون به یکی از آنها اصابت می‌کرد بدنش آبله در می‌آورد، و عمرو بن حارث بن یعقوب از پدرش روایت کرده که پرندگان مزبور سنگها را بدهان خود گرفته بودند، و چون می‌انداختند پوست بدن در اثر اصابت آن تاول می‌زد و آبله در می‌آورد.

تاثیر سنگریزه‌ها از طرق طبیعی یا قدرت الهی:

با نگاهی گذرا به سوره‌ی فیل و داستان تاریخی آن در می‌یابیم که هلاکت اصحاب فیل از طرق عادی و طبیعی نبوده بلکه قدرت مافوق قدرت طبیعت در آن دخالت داشته است چرا که:

الف. برخاستن پرندگان کوچک و همراه آوردن سنگریزه‌ها و هدف قراردادن افرادی خاص، و متلاشی کردن لشکر عظیم و... نشان از آن دارد که کسی آن‌ها را هدایت کرده است و خود به تنهایی و از طرق عادی قادر به چنین کاری نبودند.

ب. این ماجرا نشان می‌دهد که معجزات و خوارق عادات، لزومی ندارد که به دست پیامبر ظاهر شود بلکه در هر شرائطی که خدا بخواهد و لازم بداند، انجام می‌گیرد.

(تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، جلد 27، صفحه 343.)

سوره الفیل

ج. نقل داستان اصحاب فیل از طریق وحی الهی و بیان این نکته که هلاکت اصحاب فیل معجزه بوده، دلیل دیگری بر مدعای ماست.

د. بعد از آنکه سوره‌ی فیل نازل شد به علت مشهور بودن آن و مشهود بودن معجزه‌ی الهی در هلاکت آن‌ها، قریش هیچ گونه اعتراضی در مورد نزول این سوره نکرده‌اند. اما اینکه آیا سنگ‌ریزه‌ها می‌تواند غیر از سنگ‌های معمولی و دارای مواد هسته‌ای باشد، باید گفت:

اولاً: خداوند دارای قدرت بی‌منتهاست و قادر است از یک سنگ‌ریزه یا گل معمولی، شخصی یا گروهی را به هلاکت برساند. «و کان الله علی کل شیء قدیر.» (سوره نساء 133)

ثانیاً: همچنین خداوند قادر است پرندگان را به مکانی بفرستد تا سنگ‌ریزه‌هایی بردارند که قدرت اتمی داشته باشد که اگر آزاد شود، انفجار عظیمی تولید کند. و طوری که یاد اور شدیم برخی از مفسرین احتمال داده‌اند که آن پرندگان، امراض آبله و حصه را شیوع دادند و اصحاب فیل کشته شدند. (تفسیر جزء عم، شیخ محمد عبده، دار و مکتبه الهلال، بیروت، 1985، جلد 1، صفحه 160).

ولی اینها در حد یک احتمال است و هلاکت اصحاب فیل نشان از معجزه الهی می‌باشد. طوری که در فوق ملاحظه فرمودید اصحاب فیل با تمام شوکت و قدرت آمده بودند تا کعبه را ویران سازند، و خداوند با لشگری به ظاهر بسیار کوچک و ناچیز، آنها را درهم کوبید؛ پس فیلها را با پرنده‌های کوچک، و سلاح‌های پیشرفته آن روز را با سنگ‌ریزه از کار انداخت، تا ضعف و ناتوانی این انسان مغرور و خیره‌سر را در برابر قدرت الهی ظاهر و آشکار سازد.

در ادامه، آنها را به زراعت و برگی که دانه‌اش خورده شده و گاه آن باقی مانده، تشبیه نموده است:

«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» «در نتیجه آنها را همچون گاه خردشده قرار داد.» منظور این است که اصحاب فیل بعد از هدف‌گیری مرغان ابابیل یا به صورت جسد‌های بی‌روح در آمدند، و یا سنگ ریزه‌ها، با شدت حرارتی که داشتند، اندرونشان را سوزانید. (تفسیر المیزان، جلد 20، صفحه 362).

پروردگار با عظمت ما بعد از بیان و شرح نابودی و شکست اصحاب فیل و سربازان « ابرهه »، در اولین آیه سوره قریش که در واقع تکمله‌ای برای سوره فیل است، می‌فرماید: «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ 1 إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ 2 فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ 3 الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ 4»

(1) اصحاب فیل را نابود کرد (برای الفت دادن و مأنوس کردن قریش) به یکدیگر و به مردم و سرزمین مکه ، تا ظهور پیامبر خاتم را دریابند و به او بگروند .

(2) الفت دادنشان در سفر و کوچ های زمستانی (به سوی یمن) و سفر و کوچ تابستانی (به سوی شام) .

(3) پس باید پروردگار این خانه (کعبه معظمه) را بپرستند .

سورة الفيل

(4) آن خدایی که آنها را در گرسنگی طعام داد و از ترس ایمنی بخشید. در سوره قریش با تمام صراحت بیان می‌گردد که: ما لشکر فیل را نابود کردیم، و آنها را همچون گاه در هم کوبیده شده متلاشی ساختیم تا قریش با این سرزمین مقدس الفت گرفته و مقدمات ظهور پیامبر اسلام فراهم گردد. منظور از « الفت » که به معنی اجتماع توأم با انس، انسجام و التیام بوده، ایجاد الفت میان قریش و سرزمین مقدس مکه و خانه کعبه است؛ و منظور از « رحلت قریش » مسافرت آنان از مکه به بیرون برای تجارت است. با این بیان معلوم شد که خداوند به قریش این عزت و احترام را ارزانی داشت تا با مسافرت های زمستانی و تابستانی مانوس شده و امر معاش آنها بگذرد؛ چرا که قریش و تمام اهل مکه به خاطر مرکزیت و امنیت این سرزمین در آنجا سکونت گزیدند و بسیاری از مردم حجاز هر سال به آنجا آمده و مراسم حج بجا می‌آوردند و با مبادلات اقتصادی و ادبی و... از برکات مختلف این سرزمین استفاده می‌نمودند.

عام الفیل سال تولد پیامبر اسلام :

مطابق روایات اسلامی مورخین می‌نویسند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روز دوشنبه به دنیا آمده است. همچنین اکثر آنان، تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را در دوازدهم ربیع الاول تاریخ دقیق بحساب می‌آورند (صحيح السيرة النبوی ، ابراهیم العلی، صفحه 41).

همچنین مورخین در این مورد اجماع دارند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در «عام الفیل» به دنیا آمده است. مادرش به هنگام تولد او در خانه ابوطالب در شعب بنی‌هاشم زندگی می‌کرد «السيرة النبویه ، ابن کثیر، جلد 1، صفحه 47). در روایت از ابن عباس منقول است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در عام الفیل تولد یافت. ابی حویرث گوید شنیدم که عبد الملك مروان به قباث بن اشم گفت: «ای قباث تو بزرگتری یا پیامبر صلی الله علیه وسلم؟» قباث گفت: «پیامبر خدا از من بزرگتر بود و من از او سالمندترم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به سال فیل تولد یافت.»

مخرمه گوید: «من و پیامبر صلی الله علیه وسلم هر دو به عام الفیل تولد یافتیم.» از ابن اسحاق روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در عام الفیل به روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول تولد یافت. (تاریخ الطبری/ترجمه، جلد 2، صفحه: 707) «و کان مولد رسول الله في عام الفيل، بينه وبين الفيل خمسون ليلة، ميلاد رسول خدا صلی الله علیه وسلم در عام الفیل واقع شد و میان آن و واقعه فیل پنجاه شب فاصله بود.» (تاریخ اليعقوبی، جلد 2، صفحه: 7)

قال أبو إسحاق: إبراهيم بن المنذر: هذا وهم، و الذي لا يشك فيه أحد من علمائنا: أن رسول الله، صلی الله علیه و سلم، ولد عام الفيل، و بعث على رأس أربعين سنة من الفيل. (دلایل النبوة ، جلد اول صفحه 79) .

محمد بن عمر از هشام بن سعد، از زید بن اسلم، از عبد الله بن علقمة بن فغواء، و اسحاق

سورة الفيل

بن یحیی بن طلحه از عیسی بن طلحة، از ابن عباس، و موسی بن عبیده، از محمد بن کعب، و محمد بن صالح از عمران بن مَناح و قیس بن ربیع از ابن اسحاق، از سعید بن جبیر، و عبد الله بن عامر اسلمی از دختران ابو تجرأة، و حکیم بن محمد از پدرش، از قیس بن مخرمة همگی متفقا برای من نقل کردند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در عام الفیل متولد شده است.

یحیی بن معین از حجاج بن محمد، از یونس بن ابی اسحاق، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می‌کرد که می‌گفت پیامبر در عام الفیل متولد شده است. (الطبقات الکبری / ترجمه، جلد 1، صفحه: 92)

قیل إنه ولد في شعب بنی هاشم، و لا خلاف أنه ولد عام الفیل؛ قیل. إنه ولد أول اثنين من ربیع الأول، و قیل: لاثنتي عشرة ليلة خلت منه عام الفیل، إذ ساقه الحبشة إلى مكة في جيشهم یغزون البیت، فردّهم الله عنه، و أرسل عليهم طيرا أبابیل. (الاستیعاب، جلد 1، صفحه: 30)

و قد روی عن أبي جعفر محمد بن علي بن حسين عليهم السلام: أن قدوم الفیل للنصف من المحرم، و بین الفیل و بین مولد رسول الله صلی الله علیه و سلم خمس و خمسون ليلة . (از امام باقر علیه السلام روایت شده که آمدن اصحاب فیل در نیمه محرم بود و بین ولادت پیامبر صلی الله علیه وسلم با جریان اصحاب فیل پنجاه و پنج شب فاصله بوده است. (البدایة والنهایة، جلد 2، صفحه: 262) (تفصیل موضوع را میتوان در : تاریخ طبری ترجمه، جلد 2، صفحه: 707 تاریخ الیعقوبی، جلد 2، صفحه: 7 دلائل النبوة، جلد 1، صفحه: 79 الطبقات الکبری/ترجمه، جلد 1، صفحه: 92 البدایة والنهایة، جلد 2، صفحه: 262 مطالعه فرماید.)

سایر روایات در مورد تولد پیامبر در عام الفیل:

طوریکه گفتیم مشهور نویسندگان اسلامی تاریخ تولد رسول الله صلی الله علیه وسلم را عام الفیل (همان سالی که ابرهه به خانه خدا حمله کرد) می دانند .

بعضی گفته اند 40 روز پس از حمله ابرهه ، بعضی گفته اند 50 روز پس از حمله ابرهه . امام باقر علیه السلام هم این را تایید می کند که : حمله فیلها در 15 محرم بود. و رسول الله 55 روز پس از آن به دنیا آمد . دیگران گفته اند که عام الفیل ده سال قبل از تولد حضرت بود .

این سخن ابن ابزی بود. بعضی دیگر گفته اند عام الفیل 23 سال قبل از تولد حضرت رسول الله بود که این سخن شعیب بن شعیب است.

بعضی هم در یک قول نا مانوس گفته اند حضرت رسول در سال سی ام عام الفیل به دنیا آمده است. این سخن موسی بن عقبه از زهری است. بعدی هم گفته اند رسول الله 40 سال پس از عام الفیل به دنیا آمد که این سخن ابن عساکر است و این هم قابل پذیرش نیست.

خلیفه بن خیاط با چند واسطه از کلبی و او از ابی صالح و ابی صالح از ابن عباس نقل می کند که رسول الله در 15 سال قبل از عام الفیل متولد شده است. که البته این سخنی

سورة الفيل

غير قابل باور است. اما خود خلیفه بن خیاط می گوید که پیامبر در سال فیل (عام الفیل) به دنیا آمد. (البدایه و النهایه ، ابن کثیر ، بیروت: دارالفکر ، 1407 / 1986 ، جلد 2 صفحه 262.)

تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم:

اکثریت مطلق از تاریخ نویسان در اثر خویش می نویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجری بعد از زوال آفتاب و در سن 63 سالگی دار فانی را وداع گفت. (تفصیل موضوع را میتوان در : صحیح مسلم، کتاب الفضائل، جلد 4، صفحه 1825. مطالعه فرمود) .

آیا کعبه هم منهدم خواهد شد:

قبل از اینکه در مورد منهدم شدن کعبه مطلب را بنویسم لازم به یاد آوری است که : ساختمان کعبه 10 بار اعمار و بنیان آن گذاشته شده است. از جمله بنیان آن توسط الملائکه، بنیان که توسط ادم علیه السلام ، بنیان که توسط شیث علیه السلام ، بنیان که توسط ابراهیم علیه السلام و پسرش اسماعیل ، بنیان العمالقه، بنیان جرهم ، بنیان مضر، بنیان قریش ، بنیان عبدالله ابن زبیر ، و بنیان حجاج ابن یوسف الثقفی .

ساختمان فعلی کعبه از زمان حجاج بن یوسف ثقفی و بازسازی همان ساختمان در دوران خلافت « سلطان مراد چهارم » از پادشاهان عثمانی است که در سال ۱۰۴۰ هجری بر اثر سیلاب در داخل مسجد الحرام و تخریب آن از نو باسازی گردید. این ساختمان استحکام و قدرتمندی کامل دارد، که تا بحال پایرجا و استوار مانده است.

یادداشت:

سلطان رابع (چهارم) از جمله اولین پسر احمد اول از کوسم سلطان ویکی از خلفای امپراتوری ترک عثمانی بوده که بعد از برکناری مصطفی اول (1624 تا 1640) بر قلمرو عثمانی حکومت میکرد .

سلطان مراد چهارم در سن یازده سالگی به مقام سلطنت رسیده است ، در زمان حکومت وی لشکر کشی های متعددی صورت گرفته است که از جمله میتوان از لشکر کشی: به قفقاز ، آذربایجان ، ایران ، ایروان و تبریز نام بر. در زمان حکومت او بود که : صفویان ، بغداد و بین النهرین در تصرف امپراتوری عثمانی در آمد . مراد چهارم بعد از همه این خدمات و فتوحات که بنفع اسلامی و منافع حکومت عثمانی انجام داد بالاخره در سال ۱۶۴۰ میلادی آنها در سن ۲۷ سالگی در اثر ابتلا به مریضی نقرس از این دنیا فانی چشم پوشید . انا الله وانا الیه راجعون.

آیا در آخر الزمان کعبه منهدم می شود؟

در حدیثی که امام احمد آن را در مسند خود از ابوهریره نقل می کند آمده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « یبایع لرجل ما بین الرکن و المقام و لن یستحل البیت إلا أهله، فإذا استحلوه فلا یسأل عن هلكة العرب، ثم تأتي الحبشة فیخربونه خرابا لا یعمر بعده

سورة الفيل

أبدا و هم الذين يستخرجون كنزهم»

(میان رکن (حجر اسود) و مقام ابراهیم به مرد صالحی بیعت داده می‌شود، تنها ساکنان مکه بیت را حلال می‌دانند، هرگاه اهل مکه حرمت بیت را حلال بدانند، آن روز از هلاک شدن اعراب سوال نکن. سپس مرد حبشی می‌آیند. بیت را خراب می‌کنند و چنان خراب می‌شود که بار دیگر آباد نمی‌شود و آنان کسانی هستند که خزانه بیت را بیرون می‌آورند). (سلسلة الاحادیث الصحیحة: (245/1).

از امام احمد در مسند روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: خانه کعبه را ذوالسویقتین از حبشه تخریب می‌کند و زیور آن را به غارت می‌برند و غلاف آن را بر می‌دارد. آن صحنه چنان برای من واضح است که گویی من او را می‌بینم که با بیل و کلنگ خود ساختمان کعبه را منهدم می‌کند.

در صحیح بخاری آمده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ أَسْوَدَ أَفْحَجٍ يَنْقُضُهَا حَجْرًا حَجْرًا يَعْنِي الْكَعْبَةَ» (مثل اینکه من نگاه می‌کنم، مردی سیاه رنگ با ساق کوتاهی، تک تک سنگهای کعبه را می‌شکند). ابن کثیر در نهایت سند آن را صحیح قرار داده است: (178/1).

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کعبه را مردی ساق کوتاه از اهل حبشه تخریب می‌کند. ذوالسویقتین بدان جهت نام دارد که قدم‌های کوچکی دارد. (سویقه، تصغیر، ساق است. مردم حبشه اغلب ساق‌های کوتاه و باریکی دارند).

اکنون این سوال مطرح می‌شود که خداوند مکه را حرم قرار داده است، با این وصف چگونه آن مرد حبشی کعبه را منهدم می‌کند؟

جواب: امن بودن حرم برای همیشه نیست. بلکه ضرب الاجلی دارد و آن نزدیک شدن قیامت و خراب شدن دنیا است.

امام نووی می‌فرماید: برای آن زمان این دیدگاه صحیح است و الا حکم شرعی برای همه بندگان لازم است و خداوند آن را بر بندگان الزامی نموده است و هرگاه انسانی متمرد حرمت کعبه را پایمال کند، خداوند جلو او را می‌گیرد.

همانطور که با ابرهه چنین کاری صورت گرفت. گاهی به خاطر مصلحت و حکمتی که خداوند در نظر دارد جلو چنین جنایت کارانی را نمی‌گیرد، آنطور که با قرامطه، آنانی که حرمت بیت را شکسته و در کنار حرم امن الهی جنایات ناگفتنی را مرتکب شدند. چیزی صورت نگرفت، این سنت برای ذی الخصله هم تکرار می‌شود. (تفصیل موضوع در کتاب «قیامت صغری و کبری» ؛ دکتر عمر سلیمان اشقر میتوان مطالعه فرماید .

کعبه ملایکه:

در شریعت اسلامی آمده است که : ملایکه مانند انسانهای روی زمین مکانی مشابه به کعبه را در آسمان دارا می‌باشند که به دور آن مصروف طواف هستند ، و قرآن عظیم الشان این مکان را به «بیت المعمور» مسمی نموده و محل آنرا در آسمان هفتم معرفی داشته است.

سورة الفيل

قرآن عظیم الشان میفرماید: در آسمان هفتم فرشتگان کعبه‌ای دارند که در آنجا مراسم حج خود را بجا می‌آورند. این کعبه بیت المعمور نام دارد و در سوره‌ی «طور» و پروردگار با عظمت ما به آن چنین سوگند یاد کرده است: «وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» (سوره طور: آیه 4)

امام ابن کثیر در تفسیر این آیه مینویسد: «...ثُمَّ رُفِعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيْلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ» «سپس بیت المعمور را به من نشان دادند گفتم: ای جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است.

هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل آن می‌شوند و هنگامی که از آن خارج می‌شوند دیگر برای بار دیگر در آن باز نمی‌گردند». (بخاری (3207)، ومسلم (164)).
یعنی این فرشتگان در بیت المعمور عبادت می‌کنند و مانند اهل زمین که کعبه‌ی خود را طواف می‌کنند؛ بیت المعمور کعبه‌ی ساکنان آسمان هفتم است.

از این رو رسول الله صلی الله علیه وسلم ابراهیم خلیل علیه السلام را آنجا دید که به دیوار آن کعبه تکیه زده و نشسته بود. زیرا او بنیانگذار کعبه‌ی زمین است، و پاداش از نوع و جنس عمل است».

امام ابن کثیر در باره‌ی نقطه‌ی وقوع بیت المعمور می‌فرماید: «بیت المعمور در مقابل و به موازات کعبه قرار دارد، و اگر بیفتند روی کعبه‌ی مکه می‌افتد، و یادآور شده که در هر آسمانی خانه‌ای وجود دارد که ساکنان آسمان در آن عبادت می‌کنند، و خانه‌ای که در آسمان دنیا است (بیت العزّة) نام دارد.

روایت ابن کثیر مبنی بر اینکه بیت المعمور در موازات کعبه قرار دارد، در واقع از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است.

ابن جریر (رض) از طریق خالد بن عرعره نقل کرده و می‌گوید: شخصی از حضرت علی رضی الله عنه سؤال کرد:

بیت المعمور چیست؟ حضرت علی در جواب فرمود: «بیت فی السّماء یقال له الضراح بحیال الکعبة من فوقها، حرمته فی السّماء کحرمة هذا فی الأرض یصلی فیہ کلّ یوم سبعون الف ملک و لا یعودون الیه أبداً». (ابن حجر: فتح الباری: 308/2).

(یعنی: خانه‌ای است که در آسمان هفتم در موازات خانه‌ی کعبه قرار دارد و، بیت معمور در آسمان چنان مورد احترام است که خانه‌ی کعبه در زمین مورد احترام است. هر روز هفتاد هزار مائکه آن را زیارت می‌کند، و تا پایان عمر فرشتگانی که یک بار وارد آن شدند دیگر نوبت زیارت به آنها نمی‌رسد.

شیخ ناصر الدین البانی جز عرعره سائر رجال این سند را ثقه دانسته است، و در رابطه با عرعره می‌گوید: او مستور الحال است.... و البانی یادآور شده که روایت صحیح مرسل شاهد این روایت است و می‌فرماید: قناده می‌گوید: برای ما نقل شده که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم از اصحاب پرسید: «آیا می‌دانید بیت المعمور چیست؟ صحابه عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: بیت المعمور

سورة الفيل

مسجدی در آسمان که کعبه زیر آن قرار دارد، بگونه‌ای که اگر بیفتد روی کعبه می‌افتد...».

سپس محقق (البانی) گفت: « خلاصه‌ی سخن اینکه جمله «حیال الكعبة» با توجه به کثرت طُرُق حدیث ثابت است و صحت آن از لحاظ اصول علم حدیث مورد تایید است.» (برای معلومات مزید مراجعه فرماید به: « سلسلة الأحادیث الصحیحة » شماره 477.)

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست:

ترجمه مختصر:

محتوای کلی سوره فیل

داستان اصحاب فیل

روز موعود حمله بر کعبه

رسیدن ابابیل ها

تفسیر سوره

تاثیر سنگریزه ها از طرق طبیعی یا قدرت الهی

عام الفیل سال تولد پیامبر اسلام

سایر روایات در مورد تولد پیامبر در عام الفیل

تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم

آیا کعبه هم منهدم خواهد شد؟

کعبه ملائکه

آیا در آخر الزمان کعبه منهدم می شود؟

کعبه ملائکه

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری